



مطالعات سیاسی گام دوم انقلاب اسلامی

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

Journal Homepage: <https://sanad.iau.ir/journal/psir>



مقاله پژوهشی

مردم‌سالاری دینی: پیوندی میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی

مهدی لطفی^۱: گروه معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده اصول الدین، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ صص ۵۷-۷۰ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

چکیده:

بیان مسئله: مردم‌سالاری دینی الگویی نوین در حکمرانی است که تلاش دارد میان اصول الهی و اراده‌ی مردمی پیوندی برقرار کند. این نظام در عین حفظ ارزش‌های دینی، مشارکت مردمی را نیز به رسمیت می‌شناسد. برخلاف دموکراسی‌های سکولار که مشروعیت خود را صرفاً از رأی اکثریت می‌گیرند، مردم‌سالاری دینی مشارکت مردم را در چارچوب ارزش‌های دینی تعریف می‌کند.

سؤال تحقیق: جایگاه مردم در مردم‌سالاری دینی چیست و چگونه می‌توان میان اصول الهی و اراده‌ی مردمی تعادل برقرار کرد؟ فرضیه تحقیق: مردم از ارکان اصلی قدرت سیاسی در مردم‌سالاری دینی هستند و مشارکت آن‌ها تأثیر بسزایی در حکمرانی دارد؛ در عین حال، اصول دینی چارچوب حاکمیت را مشخص و هدایت می‌کند. هدف تحقیق: بررسی فرصت‌ها و چالش‌های مردم‌سالاری دینی و ارزیابی نقش آن در توسعه‌ی مشارکت مردمی و حفظ ارزش‌های دینی، با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران.

روش تحقیق: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل اسناد فقهی، تاریخی و سیاسی مرتبط انجام شده است. نتایج تحقیق: مردم‌سالاری دینی ضمن حفظ ارزش‌های دینی، مشارکت مردم را تقویت می‌کند. مردم نه تنها در انتخابات و تعیین مسئولان، بلکه در نظارت و تحقق اهداف دینی و مردمی نیز نقش فعالی دارند. تحقق موفق این نظام مستلزم توازن میان شریعت و اراده‌ی مردمی است.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، مشروعیت، نظارت و مشارکت، مردم، حکومت اسلامی

استناد: لطفی، مهدی (۱۴۰۴): مردم‌سالاری دینی: پیوندی میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی، فصلنامه مطالعات سیاسی گام

دوم انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۱، شیراز، صص ۵۷-۷۰.

^۱ نویسنده مسئول: مهدی لطفی، پست الکترونیکی: mlotfi1079@gmail.com، تلفن: ۰۹۱۲۶۵۲۷۹۳۹

۱. مقدمه:

مردم‌سالاری دینی به عنوان یک الگوی نوین حکمرانی در نظام‌های سیاسی جهان اسلام، به‌ویژه ایران، توجه بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان علوم سیاسی را به خود جلب کرده است. این مدل از حکمرانی تلاش می‌کند میان دو مفهوم به ظاهر ناسازگار یعنی اصول و ارزش‌های الهی از یک سو، و اراده و خواست عمومی از سوی دیگر، پیوندی معنادار برقرار کند. در حالی که دموکراسی‌های سکولار، مشروعیت حکومت را منحصرأ بر اساس رأی اکثریت و تصمیم‌گیری جمعی تعریف می‌کنند، مردم‌سالاری دینی بر حفظ ارزش‌ها و اصول دینی به عنوان محور اصلی نظام تأکید دارد.

سوال مهم و اساسی این است که در مردم‌سالاری دینی، جایگاه مردم کجاست و تا چه حد می‌توان اراده جمعی و دینی را به گونه‌ای همسو کرد که هم بر اراده مردم تأکید شود و هم اصول دینی محفوظ بماند؟ این الگوی حکمرانی، چالشی میان دو عنصر اصلی یعنی مردم و دین را مطرح می‌کند؛ عنصری که با پرسش‌های بنیادینی در زمینه مشروعیت، حاکمیت و مشارکت عمومی همراه است.

هدف این پژوهش، بررسی ابعاد نظری و کاربردی مردم‌سالاری دینی در ایران است و اینکه چگونه این مدل توانسته است هم ارزش‌های دینی و هم حقوق و مشارکت مردمی را حفظ و تقویت کند. (آیا به این هدف دسترسی پیدا کردید؟)

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان معاصر، نظام‌های حکومتی به‌طور مداوم در حال تحول و بازنگری هستند تا بتوانند به نیازهای جوامع پاسخ دهند. یکی از چالش‌های اساسی در حوزه سیاست و حکومت، ایجاد تعادل میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی است. مفهوم "مردم‌سالاری دینی" به‌عنوان یک الگوی حکومتی که تلفیقی از مبانی دینی و خواست عمومی جامعه است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

بررسی این مفهوم نه تنها درک عمیق‌تری از پیوند میان دین و سیاست ارائه می‌دهد، بلکه به روشن‌تر شدن ظرفیت‌های مردم‌سالاری دینی در تقویت همبستگی اجتماعی، افزایش مشروعیت حکومت، و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم کمک می‌کند. در شرایطی که جوامع اسلامی به دنبال الگوهای حکومتی پایدار و مبتنی بر ارزش‌های بومی خود هستند، پژوهش در این حوزه می‌تواند راهگشا باشد.

همچنین، درک صحیح از این مفهوم می‌تواند به رفع برخی سوءبرداشت‌ها و چالش‌های نظری در رابطه با امکان سازگاری دموکراسی و ارزش‌های دینی کمک کند. بنابراین، این پژوهش از منظر نظری و عملی اهمیت دارد و می‌تواند به غنای ادبیات علمی در این زمینه یاری رساند.

ادبیات تحقیق

در مورد مردم‌سالاری دینی، فعالیت‌های پراکنده پژوهشی به زبان فارسی نگاشته شده است، که به برخی از کتب و مقالات انجام شده در این زمینه اشاره می‌گردد: الهه ابوالحسنی (۱۳۹۱) حکمرانی مردم‌سالارانه، در این مقاله سعی شده دموکراسی به‌عنوان یک معنای حکومتی در اداره امور سیاسی تعریف بشه، نگاهی گذرا به مفهوم دموکراسی داشته و در کشورهای دموکراتیک دموکراسی با چه چالش‌هایی روبه‌رو بود و نظریه‌پردازان برای حل مشکلات دموکراسی بحث تازه‌ای را تحت عنوان حکمرانی مطرح کردند.

مهدی سعیدی (۱۳۹۱) مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، یکی دیگر از آثار درباره‌ی نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی است. نگارنده در این کتاب، موضوعاتی از قبیل دموکراسی، حکومت دینی، کارآمدی حکومت دینی را بررسی کرده‌است.

مهدی مقدری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر حکمرانی خوب (توسعه، دموکراسی، جهانی شدن)»، بیان می‌دارد که در فرایند حکمرانی در عصر حاضر کنونی، دیدگاه دولت‌ها بدون در نظر گرفتن حقوق ملت نمی‌تواند یک‌سویه سیاست‌ها و برنامه‌های خود را طراحی کنند لذا در این وضعیت، برای دستیابی به توسعه پایدار لازم است میزانی از مشارکت شهروندان و عناصر جامعه مدنی نیز مورد توجه قرار گیرد.

مسعود کاویانی، علی شیرخانی، مقصودنجر (۱۴۰۱) چالش اندیشه سیاسی سید قطب فراروی گسترش مردم‌سالاری دینی در جهان اسلام مورد بررسی قرار داده است. سید ابوالقاسم نقیعی (۱۳۹۷)، در مقاله «مردم‌سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی»، با بازنشانی شناسی اصول حکمرانی در مردم‌سالاری دینی عناصر مذکور را پشتوانه پیوند مردم‌سالاری دینی و تمدن اسلامی برای رویش تمدن نوین است. قاسم طوسی (۱۳۷۹) در کتاب «جایگاه و نقش مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام‌خمينی»، نقش مردم در نظام سیاسی اسلام را بررسی کرده و قائل به این است که مردم در مراحل مختلف گزینش مسئولان، تصمیم‌گیری و نظارت بر عملکرد آنان و پاسخ‌گویی مسئولان، دارای ابزارها و اهرم‌های مناسبی هستند. فریبرز محرمخانی و محمدرضا محمدنژاد (۱۳۹۴) در مقاله امام‌خمينی^(۵) و مردم‌سالاری دینی، در این مقاله پس از تعریف بررسی شش پایه عملی و عینی مردم‌سالاری دینی که شامل رهبری، مردم و نقش آن در عرصه سیاسی، قانون اساسی، احزاب، انتخابات و آزادی است. بر آن است تا دیدگاه امام‌خمينی را در به‌کارگیری این پایه در نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم‌سالاری دینی را تحقیق می‌کند

۳. تمایزات و نوآوری تحقیق

این پژوهش با ارائه نگرشی نوین به مفهوم مردم‌سالاری دینی، در پی آن است که جایگاه مردم و اصول دینی را به‌عنوان دو محور اصلی قدرت و مشروعیت، در یک مدل حکومتی ترکیبی و هم‌افزا تحلیل کند. نوآوری این تحقیق در تمرکز آن بر تعادل میان خواست عمومی و اصول الهی در ساختار نظام‌های دینی و اسلامی، به ویژه در بستر ایران، نهفته است برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به بررسی مردم‌سالاری دینی از زاویه تأکید بر اصول دینی پرداخته‌اند، این مطالعه تلاش دارد نقش مشارکت عمومی را نیز برجسته کند و با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این مدل بپردازد. در نهایت، این تحقیق به دنبال کشف میزان کارآمدی مردم‌سالاری دینی در توسعه مشارکت مردمی، حفظ ارزش‌های دینی و ایجاد سازگاری بلندمدت میان این دو مقوله در بستر سیاست‌گذاری و حکمرانی در ایران است.

۴. روش تحقیق:

این پژوهش از نوع کیفی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این مطالعه، ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، مبانی نظری و مفاهیم کلیدی مرتبط با مردم‌سالاری دینی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، پیوند میان ارزش‌های الهی و اراده‌ی مردمی در نظام مردم‌سالاری دینی تحلیل شده است.

به منظور بررسی دقیق‌تر، منابع فقهی، تاریخی و فلسفی مرتبط با موضوع تحلیل شده و با استفاده از روش استدلال منطقی، نتایج تحقیق استخراج شده است. همچنین، در صورت لزوم از دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران اسلامی و سیاسی بهره گرفته شده تا ابعاد مختلف موضوع تبیین گردد.

این پژوهش مبتنی بر رویکرد کیفی و روش تفسیری-تحلیلی است که به بررسی مفاهیم و چارچوب‌های نظری مردم‌سالاری دینی می‌پردازد و تلاش دارد تا تعامل میان ارزش‌های دینی و اراده‌ی مردمی را روشن سازد.

۵. تفاوت مردم‌سالاری دینی با دموکراسی غربی

طرح اولیه مردم‌سالاری دینی در رساله علامه نایینی و سپس امام‌خمينی^(۶) عنوان شد که در این‌جا بدان پرداخته می‌شود به‌نظر نائینی حکومت در اساس خود بر دو نوع قابل احصا است «...» یا «تملیک» است یا «ولایتیه». اولی همان نظام سیاسی استبدادی است که در آن رابطه حاکم و محکوم برقرار است که در آن حاکم مالک و محکوم مملوک است که در این قسمت از سلطنت را چون دلخواهانه و از باب تصرف احاد مالکان در املاک شخصیه ی خود و میل شخصی سلطان است، لذا تملیکیه و استبدادیه گویند که در آن حاکم با حوزه عمومی چون حوزه‌ی خصوصی خویش برخورد می‌کند و تفاوتی بین حوزه‌ی عمومی و حوزه مایملک شخصی خویش قائل نمی‌شود. اساساً در چنین نظام استبدادی متکی به رابطه مالک و مملوک و خادم و مخدوم، حاکم اختیار وضع هر قاعده و قانونی را دارا است» (نائینی، ۱۳۸: ۲۶) شعبه‌ی دیگر حکومت یا همان «ولایتیه» حکومتی مقید و تابع قانون است که در آن حاکم مقید و محدود به حدود قانون است که قانون نیز در جهت مصالح و مطامع مردم تنظیم شده‌است. نائینی سلطنت ولایتیه را حکومتی معرفی کرد که در آن «مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد

و اساس سلطنت فقط بر اساس اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد ما مقید و مشروط باشد» (همان، ۱۳۸۸: ۲۷)

«نائینی به عنوان مبدع نظریه مردم سالاری دینی، حکومت ولایتی را حکومتی معرفی می کند که به دور از تحکم و استبداد مالک مآبانه بر مصالح و رضایت عموم استوار است و اشتراک و تساوی مردم و حاکم در امور نوعیه، امین و مسئول بودن حاکم به امانت بودن حکومت، مشارکت و نظارت مردم بر اعمال حکومت از مختصات دولت ولایتیه است که در تنبیه الامه بدان تأکید کرده است» (رضائی و توحید فام، ۱۳۹۷: ۵۵)

در «حقیقت مردم سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده‌ی مردمی اداره شود و پیش برود. اشکال کار نظام‌های دنیا این است که یا هدایت الهی در آن‌ها نیست مثل به اصطلاح دموکراسی‌های غربی که اراده‌ی مردمی علی‌الظاهر هست، اما هدایت الهی را ندارد یا اگر هدایت الهی را دارند یا ادعا می کنند که دارند، اراده مردمی در آن نیست؛ یا هیچ کس نیست، که بسیاری از کشورها این گونه اند؛ یعنی نه مردم در شئون کشور دخالت و رأی و اراده‌ای دارند، نه هدایت الهی وجود دارد. جمهوری اسلامی، یعنی آن جایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساخت نظام تأثیر می گذارند» (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۲)

بنابراین خاستگاه حضور مردم بر اساس یک «قرارداد اجتماعی» نیست. «مردم سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است، چرا که اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند بدون مردم نمی شود ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست». لذا سخن از تضاد یا توافق اسلام و دموکراسی نیست، بلکه مراد تأکید بر این نکته است که مردم سالاری دینی نه تلفیق این دو تفکر، بلکه نظامی برآمده از منظومه فکری اسلام است. واژه «دینی» در ترکیب مردم سالاری دینی نیز دلالت بر منبع معرفتی شناختی این گونه مردم سالاری می کند. در این دیدگاه «مرجعیت دین در زندگی اجتماعی» مهم ترین پیش فرض معرفت شناختی است. لذا «مردم سالاری دینی برداشتی خاص از مردم سالاری و الگویی از نظام سیاسی اسلامی است که در آن مرجعیت دین (اسلام) در تبیین و توجیه عناصر اساسی مردم سالاری (قدرت جمعی و مشارکت مردمی) به رسمیت شناخته می شود» (همان، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۲)

رهیافت هستی شناختی برای غرب، تمدن ساز بوده و هست، اما به دلیل تباین مبانی دموکراسی با مردم سالاری دینی، چنین نقشی را برای تمدن اسلامی نمی تواند ایفا نماید. با توجه به آن چه گذشت، مشخص گردید که مبانی دموکراسی با مبانی مردم سالاری دینی در تضاد است. لذا یکی دیگر از ضرورت‌ها برای تمدن سازی، توجه به این نکته است که نظام مردم سالاری دینی زمانی می تواند به سمت تمدن حرکت کند که برآمده از مبانی معرفتی اسلام و انقلاب اسلامی باشد، مسلماً با مبانی نظری که نظام‌های دموکراتیک غربی دارند، چنین امکانی فراهم نمی شود و این به علت تقایر ذاتی مبانی با اندیشه‌های اسلامی است. مادامی که نظام مردم سالاری دینی مدعای تمدن سازی نداشته باشد با نظریه‌های جهانی شدن منافاتی ندارد، چرا که ناخودآگاه در این جریان مسلط جهانی هضم خواهد شد اما اگر عزم تمدن سازی در این نظام شکل گیرد، تقابلی در این عرصه محسوب خواهد گشت. شاید در این وضعیت، نظریه «جنگ تمدن‌ها» ی هانتینگتون به واقعیت نزدیک تر باشد.

این گفته به معنای نفی مطلق غرب نیست، بلکه مقصود تأکید بر تفاوت ماهوی عالم غرب با عالم اسلامی است در اخذ تفکر و تکنولوژی غربی، باید به این تفاوت‌ها توجه داشت. زیرا می توان چیزهای غربی را در عالمی دیگر وارد کرد و در نسبتی دیگر و با بهره گیری از امکانات عالم جدید، اما رشد و تغییر آن را فراهم آورد (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۳)

همچنین مقام معظم رهبری می فرماید: «یک مسئله اصل مسئله انتخاب و ربط آن با مردم سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه‌ی مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها را عبارت از رأی اکثریت می داند. این پایه‌ی دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است... در اسلام مردم یک رکن مشروعیت اند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت.» (بیانات رهبری، دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶)

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی، «مردم سالاری دینی الگویی از نظام سیاسی است که بر پایه اصل خضوع مردم در ساحت قدس الهی، در چارچوب هدایت دین و نهاد دینی، تدبیر عقلانی مردم و حاکمیت آن‌ها به رسمیت شناخته می شود. ایشان مردم سالاری دینی را مفهومی بسیط می دانند، مقصود از بسیط بودن، عدم ترکیب مردم سالاری با دین و تأکید بر این نکته اساسی است که دین، خود ارائه دهنده الگویی خاص از مردم سالاری است. از این رو مردم سالاری دینی، حاصل مردم سالاری به عنوان روش به همراه مبانی و آموزه‌های دینی نمی باشد، وی بر اساس چنین نگرشی تفاوتی میان مردم سالاری دینی و دموکراسی قائل است. در نگاه ایشان؛ در مردم سالاری دینی مردم در ساحت قدس الهی خاضع اند. اما در دموکراسی غربی و مردم سالاری غیردینی، طوق طاعت کسی را بر گردن می نهند که اکثریت آن را کسب کند» (مرادی و ابطحی، ۱۳۹۵: ۱۸۵)

در مجموع می‌توان گفت، «نظام مردم‌سالاری دینی در مبانی هستی‌شناختی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، نسبت به تمدن غرب برتری دارد که دلیل آن نیز شرافت ذاتی اسلام است. از این منظر، نظام مردم‌سالاری دینی در ماهیت و مبانی، برتر از نظام لیبرال دموکراسی و تمدن غربی است. لیکن از دستاوردهای این تمدن، بی‌نیاز نیست. لذا از سازوکارها، دستاوردها و تجارب این تمدن بهره می‌برد، تا به‌تدریج با قدرت یافتن سیستم‌های درونی و شکل‌گیری مناسبات براساس آموزه‌های دینی، به تفوق و اقتدار برسد. در این زمان، که می‌توان گفت، عالم اسلامی شکل می‌گیرد تعامل با دیگر تمدن‌ها، دیگر به تغییر ماهیت و غلبه‌ی تفکری منجر نخواهد شد» (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۴)

«مردم‌سالاری دینی براساس آموزه‌های دینی، آزادی فردی محدودیت‌های ذهنی و عینی فراوانی دارد. از این‌رو از یک‌طرف فرد در مقابل خداوند مسئول و پاسخ‌گو است و بنابراین اراده الهی، آزادی فردی و اراده انسان را محدود می‌کند و از بعد دیگر، فرد بر موجب آموزه‌های اسلامی، در برابر جامعه مسئول است و کیان جامعه، بر منافع و علایق فردی، مقدم است و از این‌رو در موارد تزاخم منافع فرد و مصلحت جامعه، مصلحت جامعه مقدم می‌باشد» (عیوضی، ۱۳۸۹: ۳۰۱)

دموکراسی غربی، از لحاظ ایدئولوژیک و یا ساختار سکولار، برای بسیاری از فرهنگ‌های غیرغربی، به‌ویژه فرهنگ اسلامی مطلوب نیست. دموکراسی در جوامع غربی، در دو الگوی متمایز فردگر (لیبرال دموکراسی) و جمع‌گر (سوسیال دموکراسی) ظهور یافته و بر مبنای اومانیزستی و سکولاریستی، نسبی‌گرایی و پلورالیستی استوار شده‌است. روشن است که این مبانی، در تنافی با آموزه‌های وحیانی اسلام و در تقابل با مبانی مردم‌سالاری دینی است. (امیدی نقلبری، ۱۳۹۶: ۴۴)

چنانچه به تاریخ طرح مفهوم دموکراسی و شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک توجه نماییم، خواهیم دید که دموکراسی نه روش است و نه فلسفه سیاسی-اجتماعی؛ بلکه الگویی از نظام سیاسی اجتماعی است که در طول تاریخ مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری خاصی مطرح گردیده و راه و روش خاصی برای اداره حکومت و جامعه معرفی کرده‌است. بر این اساس تفکیک روش از فلسفه سیاسی-اجتماعی نادرست است به‌نظر می‌رسد. دموکراسی هم مبتنی بر مبانی نظری خاصی است و هم بیانگر شیوه و سازوکارهای مختلفی برای اداره جامعه و حکومت است؛ به دیگر سخن، نوعی تناسب میان این شیوه‌ها و سازوکارها با مبانی و پیش‌فرض‌های پذیرفته‌شده، وجود دارد.

چنین رویکردی علاوه بر این‌که به شناخت بهتر دموکراسی منجر می‌گردد برای نسبت دموکراسی با مردم‌سالاری دینی نیز بسیار کارا است. در ایران، غالباً برای پاسخ به مسئله امکان یا امتناع مردم‌سالاری دینی به تفکیک ارزش از روش و جداسازی رهیافت‌های گوناگون به دموکراسی پرداخته و نتیجه گرفته که چون می‌شود روش‌های دموکراتیک را از ارزش‌های دموکراسی جدا نمود، پس می‌توان میان اسلام و دموکراسی جمع کرد و سخن از مردم‌سالاری دینی گفت. (نجفی و یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۱)

برای تعریف مردم‌سالاری دینی باید تعریفی از دموکراسی که ریشه در تحولات پس از رنسانس دارد، داشته باشیم تا مقصود از مردم‌سالاری دینی را بهتر مشخص شود البته باید توجه داشت، در غرب همواره یک موج مخالف دموکراسی بر محیط حاکم بر اندیشه‌ورزان غرب وجود داشته است و اصولاً تا صد سال پیش، نگاه اندیشمندان به دموکراسی مثبت نبود. به‌عنوان مثال مک فرسون در این مورد می‌گوید: «روشن‌فکران و فرهیختگان در سراسر تاریخ طولانی دموکراسی، از یونانی‌های کلاسیک گرفته تا دوران معاصر، دموکراسی را بدترین نوع حکومت قابل تصور می‌دانستند. معنای دموکراسی کم و بیش مترادف با حکومت اراذل و اوواش بود و بنا به تعریف آن، برای تمام ارزش‌های اصیل جامعه متمدن و نظم‌پذیر، تهدیدی به‌شمار می‌آمد... تقریباً تمام فرهیختگان از دوران‌های اولیه تاریخ تا صد سال پیش چنین موضعی داشتند» (عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

دولت‌های دموکراتیک، تنها زمانی با جدیت به افکار عمومی توجه می‌کنند که بدانند در صورت عدم توجه به این افکار، برکناری آن‌ها از پست‌هایشان کاملاً محتمل است. در مردم‌سالاری دینی نیز تحول افکار در جهت تأمین مصالح عمومی و سعادت افراد جامعه مطلوبیت است و پیشرفت محسوب می‌شود. از این‌رو، هر نوع تحولی پذیرفته نیست؛ چراکه تحول افکار به سوی انکار حقایق، یا خشک مغزی و تحجر، یا تغافل و تجاهل روشنفکر مآبانه، یا جهالت مدرن را نمی‌توان معقول دانسته و پذیرفت. دکتر حسن ترابی از روشن‌فکران دینی سودان در این‌باره می‌نویسد: «هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که نظام‌های سیاسی غرب، بازتابی از اراده مردم است؛ زیرا میان مردم و نظام‌های سیاسی لایه‌هایی از رهبران حزبی و لایه‌هایی از منافع طبقه‌ای ویژه وجود دارد» (امیدی نقلبری، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۳)

۶. نقش مردم در مشروعیت و کارآمدی حکومت اسلامی

نقش مردم در کارآمدی حکومت دینی آن‌چنان است که بدون قبول و پذیرش آن‌ها با وجود مبارک حضرت علی (ع) نیز نظام اسلامی موفق نخواهد بود. (خرمشاد و امینی، ۱۳۹۷: ۱۱۴)

به نحوی که حضرت علی (علیه السلام) در باب اهمیت نقش مردم به جان مبارک خویش سوگند یاد می کنند اگر امامت جز با حضور همه مردم صورت نگیرد، پس هرگز تحقق نخواهد یافت. ولی کسانی که اهل آن هستند و آن را پذیرفته اند، کسانی را که هنگام تعیین امام حاضر نبوده اند به پذیرفتن آن وا می دارند. سپس روا نیست کسی که حاضر بوده از بیعت خود باز گردد و آنکه غایب بوده دیگری را اختیار کند. (خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه)

بنابراین، اراده مردم مبنای اصلی قدرت سیاسی می باشد و دولت، جانشین و نماینده ملی است و مشروعیت آن از خواست ملی منبعث می شود. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

در همین راستا مقام معظم رهبری (مدظله العالی) می فرمایند: «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه‌ی اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس استوار است». امام یک وقت می فرمود: «اگر من هم از اسلام روی برگردانم، مردم مرا کنار می گذارند». راست هم می گفت. مردم امام را با اسلام شناخته اند؛ به خاطر فداکاری و عظمت او در راه اسلام دنبالش راه افتادند، که همه ما، بنده و شما هم همین طور هستیم» (بیانات رهبری در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۲/۰۳/۷)

همچنین معظم له می فرمایند: «در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته از اختیار مردم و انتخاب مردم، آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد و، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است». (بیانات رهبری در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمته الله) ۱۳۹۳/۰۳/۱۴)

در جای دیگر ایشان در مورد نقش مردم بیان می فرمایند: «مردم سالاری دینی... یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ چراکه اگر نظامی بخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی شود؛ ضمن آن که تحقق حکومت مردم سالاری واقعی هم بدون دین امکان پذیر نیست...» (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۹/۱۰/۱۳)

«در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی یابد.» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۰۶/۱۰) (مرادی و ابطی، ۱۳۹۵: ۱۸۶)

با بررسی قانون اساسی کشور، به مصداق های مشخص که در ارتباط با قانون گرایی و حق حاکمیت مردم سالاری دینی است، برمی خوریم. مهم ترین اصلی که می توان آن را اصل مادر در این زمینه تلقی کرد، اصل پنجم قانون اساسی با عنوان حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن است «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طریق که در اصول بعد می آید اعمال می کند». پس از این اصل، مهمترین اصلی که بیانگر مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی است، اصل ششم است. در این اصل آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد» (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۹-۱۹۰)

در تعریف مردم سالاری دینی بیان می شود که «این ایده الگویی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی انسان ایفای نقش می کند. بر این اساس، مردم سالاری دینی جوهره مردم سالاری (دموکراسی) را به رسمیت می شناسد، اما پذیرش مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت شناختی، به توجیه، تحلیل و تبیین آن می پردازد. لذا مردم سالاری دینی با به رسمیت شناختن مرجعیت دین در ساخت دموکراسی به سوی الگوی مردم سالاری دینی حرکت می کند». (رضایی و توحید فام، ۱۳۹۷: ۴۸-۴۷)

شهید بهشتی بزرگ ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران را مردمی بودن آن معرفی می کند و بیان می دارد که «خصلت مردمی بودن انقلاب و متکی بودن انقلاب به توده مردم را باید حفظ کرد و حفظ این خصلت را بر هر مصلحت دیگر و هر کار خوب دیگر مقدم داشت تا جایی که مدیریت ملی و اداره مملکت، روز به روز بر خواست ملت و حمایت ملت بیشتر تکیه کند». (داریوند، ۱۴۰۱: ۴۷۳)

امام علی (ع) در این مورد می فرمایند: «مردم، تا با کسی بیعت نکرده اند اختیار دارند و آزادند و چون بیعت کردن دیگر اختیاری ندارد و همانا بر زمامدار که استقامت داشته باشد و بر مردم است که از او اطاعت کنند و این بیعتی عمومی است که هر کس از آن سرباز زند، از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز مسلمان پیموده است و بیعت شما با من، همراه با فکر و اندیشه بود و ناگهانی و بدون تأمل نبوده است» (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸)

۷. مشارکت سیاسی و نظارت مردمی در حکمرانی دینی

یکی دیگر از مؤلفه‌های حضور مردمی و ارج نهادن به نقش مردم توسط امام علی (ع)، مسئله نظارت است. امام تأکید داشت که مردم باید نسبت به حاکمیت سیاسی و حکومت، نظارت مستقیم داشته باشند. امروز نیز نظارت و کنترل یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های آزادی سیاسی در حاکمیت سیاسی به حساب می‌آید امام به کارگزارانش دستور می‌دادند تا به‌طور علنی چگونگی فعالیت‌های کارمندان را تحت نظر قرار دهند تا از این طریق حقی از مردم هم ضایع نگردد و ظلمی پدید نیاید خود حضرت نیز همواره خود را در معرض دید و نظارت مردم قرار می‌دادند. ایشان در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «مبادا که دور از چشم مردم در سرا پرده سیاست بمانی که غیبت زمامداران از ملت، منشأ کم‌آگاهی از جریان‌های کشور باشد و غیبت از مردم پیوندشان را با آن چه پس پرده است می‌گسلد و در نتیجه مسائل بزرگ را در چشمانشان کوچک و مسائل کوچک را بزرگ می‌کند زیبایی‌های زشت و زشتی‌ها زیبا جلوه می‌کند و حق و باطل در هم می‌آمیزند...» (هاشمی و دشتی، ۱۴۰۳: ۷۶)

امام خمینی (ع) نیز بر اصل نظارت تأکید داشته اند و آن را مانع شکل‌گیری استبداد می‌دانند. ایشان حکومت مردم‌سالاری و جمهوری اسلامی را «تحت نظارت»، «ارزیابی» و «انتقاد» مردم و عموم ملت می‌دانند به نوعی که ناظر و هادی مجریان و متولیان امور حکومت محسوب می‌شوند: «آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.» (صحیفه امام، جلد ۴، ص ۱۶۰)

ایشان معتقد هستند که نظارت مردم امری فراگیر است به‌طور مثال در انتخابات که یکی از ابزارهای زمینه‌ساز کنترل و نظارت است خود مردم بر امور انتخاباتی نظارت دارند: «برنامه ما این است که رجوع کنیم به آرای عمومی، به آرای مردم. قوای انتظامی را کنار بگذاریم؛ خود مردم را، محول کنیم تنظیم انتخابات را به دست خود جوانهای مردم. در هر شهری جوانها خودشان؛ که قوای انتظامی، شهربانی، شهرداری همه کنار بروند. آن کسی که دخالت می‌خواهد بکند برای حفظ صندوق آرا و امثال ذلک، خود ملت باشد.» (صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۲۲)

مسئله‌ی حضور مردم در صحنه که جزو لوازم حتمی اداره‌ی صحیح کشور و پیشرفت انقلاب و به نتیجه رسیدن انقلاب و به هدفها دست یافتن انقلاب است باید ترویج بشود؛ هر کسی صدایی دارد، هر کسی زبان گویایی دارد، هر کسی مخاطبی دارد، هر کسی میتواند اثر بگذارد، باید روی این زمینه کار کند: وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ؛ این حق است. تواصی به حق وظیفه‌ی همه است؛ روحانی باشد، استاد دانشگاه باشد، منبر باشد، صدواسیم باشد، مسئول سیاسی باشد، مدیر فلان دستگاه باشد، عالم باشد، مرجع باشد، هر کسی باشد، وظیفه است. مردم را بایستی به حضور در میدان، ایستادگی در میدان، آشنایی با لوازم میدان وادار کنند. (بیانات رهبری در دیدار مردم قم، ۱۴۰۲/۱۰/۱۹)

یکی از مولفه‌های توسعه سیاسی در حکومت و نظام‌های سیاسی، مشارکت مردمی است و بند هشتم از اصل سوم قانون اساسی، با صراحت تمام، دولت را موظف کرده است که همه امکانات خود را برای تحقق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش به کار بندد. (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

امام راحل معتقدند که اجبار و تحمیل مردم به انجام عمل و خواسته‌ای از سوی سردمداران نظام سیاسی، عملی در منافات با قانون اساسی و عرف محسوب می‌گردد و ایشان اجبار مردم را مساوی با نقض قانون اساسی می‌دانند و اینچنین بیان می‌دارند: «این قدر تحمیل بر ملت نکنید. اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است؛ اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است؛ سلب آزادی مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ بر خلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است؛ تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است؛ انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب مخالفت با مشروطیت است.» (صحیفه امام، جلد ۳، ص ۷۴)

در اندیشه امام خمینی (ع) مشارکت مردمی و حضور در صحنه مردم، یکی از مولفه‌های اساسی تداوم ساختار سیاسی است و مردم با مشارکت و سهیم شدن در قدرت سیاسی، جامعه‌ای امن ایجاد می‌نمایند. (قربی، ۱۳۹۰: ۴۶)

۲. سوره مبارکه العصر آیه ۳

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

ترجمه:

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند!

با این رویکرد، امام خمینی^(۳) به پدیده مشارکت مردم و حضور مردمی در امور دولتی و حکومتی اهمیت زیادی می دهند و معتقدند که مشارکت مردم در سیاست و امور معاش امری قانونی است و در قانون اساسی برای این امر، سازوکاری سنجیده شده است و می فرمایند: «به طوری که استحضار دارند در مقدمه قانون اساسی صریحاً مقرر است که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عمومی، محق و سهیم می باشند. و به موجب اصل دوم قانون اساسی، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاش و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.» (صحیفه امام، جلد ۱، ص ۱۴۵)

اهمیت مشارکت در نظام سیاسی از دیدگاه امام راحل به حدی است که ایشان مشارکت مردمی به طور همگانی را ضامن حفظ امنیت می دانند و بر آن تأکید می دارند؛ «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود.» (صحیفه امام، جلد ۴، ص ۲۴۸)

امام معتقدند که در نظام مردم سالاری دینی و جمهوری اسلامی، اصلاح امور باید به وسیله جمهور مردم باشد و مشارکت مردمی از حیث ایجاد استقلال، مبارزه با فساد و فحشاء و تنظیم قانون حائز اهمیت می باشد: «طبعاً برای آینده مملکت و جایگزینی این رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کرد که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد. و این جمهوری اسلامی است. اساس کار یک جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود.» (صحیفه امام، جلد ۵، ص ۱۵۵)

شهید بهشتی در مورد نقش نظارتی مردم در جامعه اسلامی این گونه بیان می فرماید: «آیا دولتی جرأت می کند برخلاف مصالح ملت قدمی بردارد؟ خیر. اما به یک شرط. آن شرط چیست؟ خواهش می کنم این جمله را به اعماق ضمیر اجتماعی و اسلامی تان بفراستید، چون باور کنید اگر مفاد این جمله در اعماق ضمیر اسلامی و اجتماعی ما زنده نماند، مانند هر انقلابی که در معرض خطر است، انقلاب ما نیز چنین خواهد بود. به شرط حضور آگاهانه یک یک افراد امت در اداره جامعه. «به من چه» و «به تو چه» در جامعه اسلامی وجود ندارد. بلکه به یک معنا درست است. «به تو چه» در هنگامی که در قلمرو دیگران دخالت بیجا می کنی، اما اگر نظارت می کنی «به تو چه» و «به من چه» معنی ندارد. برای نظارت «به من چه» و «به تو چه» وجود ندارد، اما برای دخالت، البته «به تو چه» و «به من چه» وجود دارد. دخالت نه، نظارت آری.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۵)

۸. نظام امامت و امت در حکومت اسلامی

در مردم سالاری دینی، مسئولیت های دینی جامعه میان دولت و مردم توزیع شده است. پس همان گونه که دولت در قبال آراء، اوصاف و افعال مردم، مسئول و پاسخگو است، مردم نیز در برابر آراء اوصاف و افعال دولت مسئولند. دولت و مردم، براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیتی عام در برابر یکدیگر دارند (امیدی نقابری، ۱۳۹۶: ۵۰)

«حکومتی که نه در پرتو سرنیزه و برق سرنیزه و لوله ی تفنگ و تانک و زره پوش و قدرت و زور است و نه به دلیل داشتن امتیازات خاص یا ثروت؛ بلکه زمامدار، سمت و منصب و قدرتش را از حمایت عامه ی مردم می گیرد. از توده مردم، از خلق از ناس، از عامه، از آن ها می گیرد قدرت خودش را و سمت خودش را. آن ها هستند که او را به این سمت برمیگزینند یا می پذیرند. از این نوع حکومت در یونان باستان به «رپوبلیکا»^۴ یاد می شد. حکومت برگرفته از عامه که از آن با نام «دموکراسی»^۵، حکومت دمو، حکومت توده، حکومت ملت و حکومت عامه یاد می شد. به طوری که رپوبلیکا عملاً باید با دموکراسی همراه و همگام باشد.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۲)

نظام سیاسی اجتماعی جمهوری اسلامی نظام امت و امامت است و حق این است که با هیچ یک از این عناوینی که در کتاب های حقوقی سیاسی و حقوق اساسی آمده قابل تطبیق نیست... به همین دلیل، ما فکر می کنیم عنوان نظام باید نظام امت و امامت باشد. منتها در اثای انقلاب، چون این عنوان هنوز برای توده های مردم روشن نبود، به عنوان شعار اول «حکومت اسلامی» انتخاب شد که بسیار هم خوب و گویا بود و سپس وقتی معلوم شد این نظام حکومتی رئیس جمهور هم دارد آن وقت گفته شد «جمهوری اسلام» ولی نام راستین و کامل این نظام، نظام امت و امامت است در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام براساس کتاب و سنت است. همه چیز باید از این قله سرازیر شود. بر طبق این اصول عقیدتی و عملی مسئولیت و صاحبان اصلی حق در این ایدئولوژی، در این نظام عقیده و عمل، «ناس» و مردم اند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۹)

۳ . Republican

۴ . Democracy

«در جامعه مسلکی کسانی باید به مقام رهبری برسند و رهبران جامعه باشند که قبل از هر چیز همه ابتکارها و استعدادها و لیاقت‌هایشان در خدمت مسلکی قرار بگیرد که جامعه آن مسلک را به عنوان زیر بنای اول پذیرفته است. دقت کنید که در اینجا هم حکومت برخلاف خواست اکثریت بر سر کار نیست؛ اما اکثریت وقتی می‌خواهد حکومت را انتخاب کند با این ملاک انتخاب می‌کند. انتخاب رهبر با خواست اکثریت است؛ اما عمل رهبر ممکن است با خواست و تمایلات اکثریت متناسب نباشد. عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت. این است که حکومت و رهبر در یک جامعه مسلکی در درجه اول مریی است، در درجه دوم مدیر است. اداره آن جامعه آهنگ تربیت دارد. لذا امام و رهبر در چنین حکومتی مرشد و راهنما نیز هست» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۰)

حضرت علی (علیه السلام) مردم را محور حکومت دانسته و حکومت را در راستای تحقق ارزش‌های اسلامی و تأمین خواسته‌ها و نیازهای مردم شکل می‌دهد و هیچ‌وقت تحمیل و اجبار را بر مردم روا نمی‌داند. به‌طور کلی ایشان صمیمی‌ترین حاکم (زامدار) و مردمی‌ترین های حکومت مداران بود. تا بدان جا که حکومت آن حضرت پس از رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) به عنوان یک حکومت موفق و الگو برای مسلمانان مطرح و مدنظر می‌باشد. (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

در جایی دیگر همه مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای مردم، همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنان‌که شتر ماده نمود را یک نفر دست‌وپا برید اما عذاب آن قوم نمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند» (بخشایش اردستانی و دشتی، ۱۳۹۲: ۱۵۹)

چنین برای امام رأی و نظر مردم آن‌قدر اهمیت دارد که در نظر ایشان، حکومت به‌منزله وسیله‌ای برای خدمت به مردم است. در خدمت مردم بودن را یک وظیفه می‌دانند و به کارگزاران خود توصیه می‌نمایند که بدون هیچ منت‌گذاری در خدمت مردم باشند و به وعده‌های خود عمل کنند و آن حضرت در این مورد می‌فرماید: «مبادا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت‌گذاری، یا آن‌چه را انجام داده‌ای بزرگ شماری، یا وعده‌ای که به مردم داده‌ای خلاف وعده‌نمایی! منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند» (خطبه ۵۳ نهج‌البلاغه)

۹. دیدگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری درباره مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی^(۵) نظریه‌ای است که می‌توان آن را جایگزین مردم‌سازی مبتنی بر اصول عرفی، انسان‌محورانه، فردگرایانه و سودا انگارانه، نمود و حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی در چارچوب احکام الهی به پا کرد. در این مدل حکومتی و برای اداره‌ی جامعه حضور مستقیم مردم و اثرگذاری آرای ایشان در عرصه سیاسی و اجتماعی به‌صورت عینی نمود یافت و باعث گردید نظریات سیاسی دیگر را به تقابل و رویایی دعوت کند. مسئله مردم‌سالاری دینی ازجمله مسائلی نیست که مسلمانان برای نخستین بار و از طریق آشنایی با مکتوبات و نظامات سیاسی غربی به آن آشنا شده باشند بلکه با مطالعه تاریخ اسلام و حاکمان اسلامی روشن می‌شود که در این نوع مدل از حکومت، قبل از آن‌که نظریه‌پردازان غربی و حاکمان آن، متوجه شد و به آن اقدام نموده باشند مورد توجه رهبران دینی، قرار گرفته است که شاهد عینی آن تجربه حکومت اسلامی پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان علیه السلام در صدر اسلام است. (سلطانی و بلالی، ۱۴۰۰: ۸۷)

در نظریه مردم‌سالاری دینی امام^(۶)، مشروعیت حکومت و حاکمان دو رکن و پایه دارد: «نخست رکن دینی (حقانیت) که مربوط به محتوای حکومت و ویژگی‌های حاکمان است و چگونگی آن از ناحیه دین تعیین می‌شود و دوم رکن مردمی (مقبولیت) که به‌صورت یا شکل حکومت و نیز انتخاب یا پذیرش مردم در مقام تأسیس نظام حکومتی یا باز برگزیدن از میان دارندگان صفات مقرر از جانب شارع است و در حیطه اختیارات و حقوق آن‌ها است.» (معمار، ۱۳۸۷: ۱۰۶)

امام خمینی^(۷) هدف نهضت خویش را خدمتگزاری اعلام کرده اند و خود را خادم ملت معرفی می‌کنند: «من آمده‌ام تا پیوند خدمتگزاری خودم را به شما عزیزان عرضه کنم که تا حیات دارم خدمتگزار همه هستم؛ خدمتگزار ملت‌های اسلامی؛ خدمتگزار ملت بزرگ ایران؛ خدمتگزار دانشگاهیان و روحانیان؛ خدمتگزار همه قشرهای کشور و همه قشرهای کشورهای اسلامی و همه مستضعفین جهان.» (صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۴۷۲)

همچنین امام^(۸) معتقد بودن که دولت و مسئولین باید «خدمت بر مردم» را ملاک قرار دهند و نه «فرمانفرمایی دولت نسبت به ملت» که منشاء عقب ماندگی‌ها و جداسدگی از ملت است: «این جدایی دولت‌ها از ملت‌ها منشأ همه گرفتاری‌هایی است که در یک کشوری تحقق پیدا می‌کند. اگر آن طوری که اسلام طرح دارد راجع به حکومت و راجع به ملت، حقوق ملت بر حکومت، حقوق حکومت بر ملت، اگر آن ملاحظه بشود و مردم به آن عمل نکنند، همه در فراه هستند؛ نه مردم از حکومت می‌ترسند، برای اینکه حکومت ظالم نیست که از آن بترسند، همه پشتیبانش هستند؛ و نه حکومت فرمانفرمایی می‌خواهد بکند؛ حکومت هم خدمت می‌خواهد بکند. مسأله، مسئله خدمتگزاری دولت به ملت است؛ نه فرمانفرمایی دولت به ملت. همین فرمانفرمایی جدا می‌کند شما را از ملت، و ملت را از شما و منشأ مفاسد زیاد می‌شود. اگر جوری باشد که وقتی رئیس دولتی نخست‌وزیرش، رئیس جمهورش بیاید توی مردم، با مردم باشد؛ فواصل نباشد، آن طور فواصلی که در طاغوت هست. فرماندارها

با مردم فواصل نداشته باشند که مردم پشت اتاقش بیایند بایستند و راهشان ندهند و چه. البته با عدالت راه باید بدهند، نه اینکه؛ هرج و مرج نباشد که هر کس آمد، بخواهد جلو بیفتد. یک موازینی که خود شما می‌دانید. اما مردم از کارهای شما احساس کنند که شما از خودشان هستید و می‌خواهید خدمت کنید بهشان، نمی‌خواهید فرمانفرمایی کنید و نمی‌خواهید مردم را تحت فشار قرار بدهید، و نمی‌خواهید ظلم بکنید، این حرفها نباشد.» (صحیفه امام، جلد ۹، ص ۱۱۹)

خاطره ای هست در یک شب تعدادی در منزل فرزند حضرت امام حاج احمدآقا خدمت امام بودند، بحث فداکاریهای مردم پیش آمد، حضرت امام^(ع) فرمودند که مردم خیلی جلو هستند، ما عقب شان داریم می‌رویم یکی از دوستان فرمودند خب حالا ما اگر بگوییم دنبال رو مردم هستیم دنبال مردم می‌رویم این برای ما مصداق درست است ولی در مورد شما نمیتوانیم این حرف را بزنیم شما در جلو مردم هستید، شما در کنار مردم حداقل هستید، من یادم هست که امام عصبانی شدند و فرمودند: مردم جلو هستند. (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۰۲)

به همین منظور است وقتی خبرنگار روزنامه، ایل تمپو در ۲۳ دی ۱۳۵۷ در پاریس از امام خمینی^(ع) می‌پرسد: «قوانین اسلامی ای که شما مایلید در ایران اجرا کنید شبیه عربستان سعودی و لیبی خواهند بود؟

ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «آنچه را که ما به نام جمهوری اسلامی خواستار آن هستیم فعلاً در هیچ جای جهان نظیرش را نمی‌بینیم.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۳۸)

مقام معظم رهبری^(منظله‌العالی) می‌فرماید که «مردم‌سالاری ما از دل اسلام جوشید. بارها عرض شده است که این جور نیست که وقتی ما می‌گوییم مردم‌سالاری دینی، این به معنای یک ترکیب انضمامی بین مردم‌سالاری با یک مفهومی است و دین با یک مفهوم دیگری؛ این نیست. مردم‌سالاری ما از دین سرچشمه گرفته است، اسلام این راه را به ما نشان داده است.» (بیانات رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۰۶/۱۴)، «مردم بودند که نقشه‌های دشمنان ما را خنثی کردند.» (بیانات رهبری در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی^(ع)، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴)، «حضور مستحکم مردم پشتوانه‌ی ایستادگی مسئولان است.» (بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۷)

در همین راستا معظم له می‌فرماید: «در همه‌ی صحنه‌های سیاست داخلی و خارجی ما نقش مردم همین اندازه تعیین کننده است و این جاست که ما می‌رسیم به مضمون آن آیه‌ای که در طلعه‌ی خطبه تلاوت کردم که خدای متعال به رسول اکرم می‌فرماید: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»^۵ خداوند تو را با پیروزی خودش، با یاری خودش و با مؤمنان کمک کرد. یعنی پیروزی الهی و نصرت الهی در کنار مؤمنان. مؤمنان این قدر بها داده می‌شوند در قرآن. «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین»^۶ خدا و مؤمنان تو را بس.

این حرف کوتاه انقلاب ماست. خلاصه‌ی جمهوری ما این است؛ خدا و مردم. سیاست نه شرقی و نه غربی ما بر روی این پایه استوار است؛ خدا و مردم. ما این دو عنصر شریف را که می‌توانند حرکت انقلاب اسلامی ما را روزبه‌روز گسترش و عمق بیشتری بدهند، نباید از دست بدهیم.» (بیانات رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران: ۱۳۶۱/۰۳/۱۴)

در سالگرد حضرت امام در ۱۴ خرداد ۱۴۰۰ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به شکست کامل پیش‌گویی‌های دشمنان و اقتدار و پیشرفت و توسعه مستمر جمهوری اسلامی فرمودند: «راز پرشکوه و افتخارآمیز ماندگاری نظام امام خمینی، همراهی دو کلمه جمهوری و اسلامی است.» (سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی^(رحم‌الله)، ۱۴۰۰/۰۳/۱۴)

همچنین ایشان تصریح می‌کنند که این نگرش درباره نقش مردم در حکومت اسلامی برخاسته از متن اسلام است. در اسلام مردم همه پایه مشروعیت نیستند، بلکه یک رکن مشروعیت اند. علاوه بر رأی و خواسته مردم پایه اصلی مشروعیت در نظام سیاسی تقوا و عدالت است. اگر کسی برای حکومت انتخاب می‌شود از تقوا و عدالت برخوردار نباشد، همه مردم هم که برای او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اگر حاکمی به عدالت حکم نکند، هر کس که او را نصب کرده یا انتخاب کرده، نامشروع است. (بیانات رهبری در دیدار استادان و دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۶) ایشان می‌فرماید: «برخی رأی مردم را پایه‌ی مشروعیت می‌دانند، دست‌کم مردم پایه اعمال مشروعیت هستند. بدون آرای مردم بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سرپا نمی‌شود و نمی‌ماند. البته مردم مسلمانند و این اراده و خواست مردم در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است.» (بیانات رهبری، خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۸/۰۳/۱۴)

۵. سوره مبارکه الأنفال آیه ۶۲

۶. سوره مبارکه الأنفال آیه ۶۴

به عبارت دیگر، «خداوند متعال تحقق حکومت اسلامی به ریاست حاکم الهی را مشروط به اعمال حق مردم کرده‌است» ممکن است برخی گمان کنند که این تحلیل موجب می‌شود تا حکومت دارای خاستگاه دوگانه مشروعیت باشد یعنی یک منبع مشروعیت حکومت ازسوی خداوند و دیگری ازسوی مردم است. پس طبق تحلیل مزبور، حکومت‌داری منبع دوگانه مشروعیت «الهی-مردمی» است. به دیگر سخن، براساس این تهدید، مشروعیت مردم در عرض مشروعیت الهی مطرح می‌شود و این با دیدگاه توحیدی شیعه درباره توحید در حاکمیت، سازگاری ندارد. ولی این برداشت درستی نیست؛ زیرا از سویی، همان‌طور که از قول ایشان بیان شد، رهبری حق حاکمیت را تنها متعلق به خداوند متعال می‌داند و ازسویی دیگر، در بحث مشروعیت‌بخشی مردم به حکومت، با مراجعه به عبارت‌های دیگر روشن می‌شود که ایشان نمی‌خواهد برای حکومت دو منبع مشروعیت در عرض هم بیان کنند. «در اسلام، حق‌الله رقیب حق‌الناس نیست؛ مقابل حق‌الناس نیست. حق مردم، همه حقوق مردم، ازجمله حق انتخاب که قطعاً برای مردم وجود دارد در امر حکومت، این ناشی است از حکم الهی. همه حقوق مردم اعتبارش متخذ است از حاکمیت خداوند و آنچه که خدای متعال مقرر فرموده است». (بیانات رهبری، دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۳) به همین دلیل به حق مردم در برابر حکومت تأکید می‌شود. حق مردم در عرض حق خداوند نیست، بلکه در طول حق الله است و این حق را خداوند به انسان‌ها داده؛ حقی که می‌تواند آن را «حق تبعی» بنامیم. (امیدی و محسنی، ۱۴۰۲: ۲۰)

همچنین مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «مردم در تعبیر نهج‌البلاغه رعیت‌اند، رعیت یعنی آن کسانی، آن جمعی، که رعایت آنان و مراقبت آنان و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است. البته مراقبت و حفاظت یک وقت نسبت به یک موجود بیجان است این یک مفهوم پیدا میکند، یک وقت مربوط به حیوانات است این یک معنا پیدا میکند. اما حراست و حفاظت یک وقت مربوط به انسان‌هاست، یعنی انسان را با همه‌ی ابعاد شخصیتش، با آزادیخواهیش، با افزایش طلبی معنوی، با امکان تعالی و اوج روحیاش، با آرمانها و اهداف والا و شریفش، اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید. این باید با همه‌ی این مجموعه مورد رعایت قرار بگیرد. این همان چیزی است که در فرهنگ آل محمد در طول زمان مورد ملاحظه بوده... یعنی انسان با انسانیتش باید مراعات بشود، این مفهوم رعیت و تعبیری از مردم در نهج‌البلاغه است.»

به طور خلاصه وقتی در نهج‌البلاغه می‌خواهیم مفهوم حکومت را به دست بیاوریم از آن طرف نگاه میکنیم میبینیم آن که در رأس حکومت است والی است، ولی امر است، متصدی کارهای مردم است، یک وظیفه‌دار و مکلف بزرگ است، یک انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسؤولیت بر دوش اوست و در سوی دیگر انسانها قرار دارند که باید با همه‌ی ارزشهایشان، با همه‌ی آرمانهایشان، با همه‌ی عناصر مشکله‌ی شخصیشان مورد رعایت قرار بگیرند؛ این مفهوم حکومت است، نه سلطه‌گری است، نه زورمرداری است، نه افزون‌طلبی است. (بیانات رهبری در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۰/۰۲/۲۹) آن ارزش‌های معنوی که ملاک حکومت هست اینها را بیان کند و مشخص کند. اما فقط این نیست، بلکه بیعت هم شرط است. «نه با یعنی القوم الذین بایعوا ابابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیهم فلم یکن للشاهد عن یختار و لا للغائب عن یرد و انما الشوری للمهاجرین و الانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماماً کان ذلک لله رضی»^۷ اگر مهاجر و انصار جمع بشوند و کسی را پیشوای خود بدانند و به امامت او گردن بنهند خدا بر این راضی است. بیعت منجزکننده‌ی حق خلافت است؛ آن ارزشها آن وقتی میتواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند، که این مسأله در باب نقش مردم در حکومت باز مورد توجه قرار میگیرد. (بیانات رهبری در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۰/۰۲/۲۹)

نتیجه‌گیری

سؤال تحقیق: جایگاه مردم در مردم‌سالاری دینی چیست و چگونه می‌توان میان اصول الهی و اراده‌ی مردمی تعادل برقرار کرد؟ فرضیه تحقیق: مردم از ارکان اصلی قدرت سیاسی در مردم‌سالاری دینی هستند و مشارکت آن‌ها تأثیر بسزایی در حکمرانی دارد؛ درعین‌حال، اصول دینی چارچوب حاکمیت را مشخص و هدایت می‌کند. هدف تحقیق: بررسی فرصت‌ها و چالش‌های مردم‌سالاری دینی و ارزیابی نقش آن در توسعه‌ی مشارکت مردمی و حفظ ارزش‌های دینی، با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران.

این مقاله بر پایه بررسی نظریه مردم‌سالاری دینی، به‌ویژه در قالب مدل حکومتی جمهوری اسلامی ایران است که تلاش می‌کند بین ارزش‌های دینی و اراده مردم پیوند معناداری ایجاد کند. مردم‌سالاری دینی، برخلاف مدل‌های سکولار دموکراسی، که مشروعیت خود را صرفاً از رای اکثریت می‌گیرند، بر اساس ارزش‌های دینی و

حمایت مردمی، چارچوبی را فراهم می‌سازد که در آن مردم به عنوان رکن اساسی، نه تنها مشارکت فعال دارند، بلکه در فضای ارزشی و هدایتی دین، انتخاب‌های خود را انجام می‌دهند؛ به‌طوری‌که هم ارزش‌های مذهبی حفظ شود و هم اراده مردم نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا کند.

در این نظام، مردم علاوه بر شرکت در انتخابات و نظارت بر عملکرد دولت، نقش مستقیم و مؤثری در ثبات و کارآمدی حکومت دارند. نظارت مردمی به عنوان یکی از اصول کلیدی، در این نوع حکومت به‌خوبی مطرح شده و تأکید بر آن است که مردم حق دارند تا بر مسئولان نظارت کرده و آنان را به پاسخ‌گویی وادارند. همچنین، مسئولان حکومتی در این سیستم موظف به خدمت به مردم و پایبندی به اصول اخلاقی و دینی هستند که سبب ایجاد اعتماد عمومی و افزایش کارآمدی نظام می‌شود.

از مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج این پژوهش، این است که مردم در نظام مردم‌سالاری دینی در امور حکومتی از جایگاهی والا برخوردارند و بدون حضور آنان، کارآمدی و مشروعیت حکومت خدشه‌دار خواهد شد.

در نهایت، مردم‌سالاری دینی با حفظ چارچوب‌های دینی و همراهی با مشارکت مردمی، مدلی از حکومت اسلامی را ارائه می‌دهد که می‌تواند با رویکرد تمدن‌سازی اسلامی همراه باشد و ضمن بهره‌مندی از تجارب و دستاوردهای مثبت دموکراسی‌های دیگر، با ریشه‌های اسلامی خود در تعارض با مبانی سکولار غربی قرار می‌گیرد. این ویژگی، به این نوع نظام امکان می‌دهد که با اتکا به اراده مردم و بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی، به سمت پایداری و توسعه گام بردارد.

منابع

- اخترشهر، علی. (۱۳۸۶)، *اسلام و توسعه*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۴۰.
- امیدی نقبیری، مهدی. (۱۳۹۶). *بررسی مناسبات حکمت سیاسی اسلامی مشاء با «دموکراسی غربی» و «مردم‌سالاری دینی»*، معرفت سیاسی، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۷، بهار و تابستان، ۵۶-۳۹.
- امیدی، مهدی؛ محسنی، حمید. (۱۴۰۲). *مشروعیت بخشی تبعی مردم در حکومت اسلامی و پیامدهای تمدنی آن از منظر مقام معظم رهبری*، مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان، ص ۳۲-۸.
- بخشایش اردستانی، احمد؛ دشتی، فرزانه. (۱۳۹۲). *مردم‌سالاری دینی در سیره سیاسی و حکومت امام علی (علیه السلام)*، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار.
- حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۹۰). *مبانی نظری قانون اساسی*، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، ناشر: بقیه، تهران.
- حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۹۰). *ولایت‌رهبری، روحانیت، بنیاد نشر آثار اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی*، نشر بقیه، تهران.
- خرمشاد، محمدباقر؛ امینی، پرویز. (۱۳۹۷). *مسئله مشروعیت در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۰۷.
- داریوند، محمد صادق. (۱۴۰۱). *جایگاه و نقش مردم در استقرار و استمرار نظام امت و امامت در پرتو آراء شهید بهشتی*، تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۲، صص ۴۸۷-۴۶۷.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۹). *نهج‌البلاغه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- رضایی، حسن؛ توحید فام، محمد. (۱۳۹۷). *نسبت سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون مشارکت و پاسخ‌گویی)*، فصلنامه‌ی راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره ۸۹، زمستان، صص ۳۵-۶۵.
- رنجبر، مقصود. (۱۳۸۲). *حقوق و آزادی‌های فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۳۴.
- روزنامه اطلاعات ۱۳۷۹/۰۶/۱۰.
- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۹۷/۱۰/۱۳.

ستوده، امیر رضا (۱۳۸۰) *پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (س)*، ج ۵، ص ۱۰۲، ناشر پنجره.

سلطانی، عباسعلی؛ بلالی محمدهادی. (۱۴۰۰) *تقویت ارکان نظام مردم‌سالاری دینی با تکیه بر نظریه خطابات قانونی امام خمینی (ره)*، پژوهش‌نامه متین، سال بیست سوم، شماره ۹۱، تابستان، صص ۸۳-۱۰۹.

صحیفه حضرت امام (ره)، جلد ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۹.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹) *مقایسه مردم‌سالاری دینی و لیبرال دموکراسی*، فصلنامه راهبردی شماره ۲۱.

قری، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰). «بررسی ارتباط مشارکت سیاسی و امنیت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، همایش ملی مشارکت سیاسی و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، اسفندماه، دانشگاه اصفهان، ص ۴۶.

مرادی، عباس؛ ابطحی سید مصطفی (۱۳۹۵) *جایگاه هویت ملی در گفتمان مردم‌سالاری دینی*، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سیزدهم، پاییز، شماره ۴۶، صص ۱۷۰-۲۰۰.

معمار، رحمت‌الله. (۱۳۸۷) *بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی (ره)*، متین سال دهم شماره ۳۸، ۱۲۱-۹۷.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸) *تنبییه الأئمه و تنزیه المله*، مصحح سید جواد ورعی، تهران: بوستان کتاب قم.

نجفی، موسی؛ یوسفی، بتول (۱۳۹۷). *نسبت نظام و مردم سالاری دینی با تمدن غرب (تمدن موجود) و تمدن مهدوی (تمدن موعود)*، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال نهم، شماره اول، صص ۱-۱۹.

هاشمی، خدیجه؛ دشتی، فاطمه (۱۴۰۳) *نگاهی به پیشینه و ظرفیت مردم سالاری دینی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی و ایران ۱۴۱۴*، پژوهشنامه تاریخ سیاست و رسانه سال ۷ بهار ۱۴۰۳ شماره ۱ (پیاپی ۲۵) ۹۰-۶۹.

Religious democracy: a link between divine values and people's will

Abstract:

Statement of the problem: Religious democracy is a new model of governance that attempts to establish a link between divine principles and the will of the people. While preserving religious values, this system also recognizes popular participation. Unlike secular democracies that derive their legitimacy solely from majority vote, religious democracy defines popular participation within the framework of religious values.

Research question: What is the position of the people in religious democracy and how can a balance be struck between divine principles and popular will? Research hypothesis: The people are one of the main pillars of political power in religious democracy, and their participation has a significant impact on governance; at the same time, religious principles determine and guide the framework of governance.

Research objective: To examine the opportunities and challenges of religious democracy and evaluate its role in developing popular participation and preserving religious values, with an emphasis on the Islamic Republic of Iran.

Research Method: The present study was conducted using a descriptive-analytical method and analysis of relevant jurisprudential, historical and political documents.

Research Results: Religious democracy, while preserving religious values, strengthens people's participation. People play an active role not only in elections and appointing officials, but also in monitoring and realizing religious and popular goals. The successful implementation of this system requires a balance between Sharia and the will of the people.

Key words: Religious democracy, democracy, legitimacy, supervision and participation, people, Islamic government